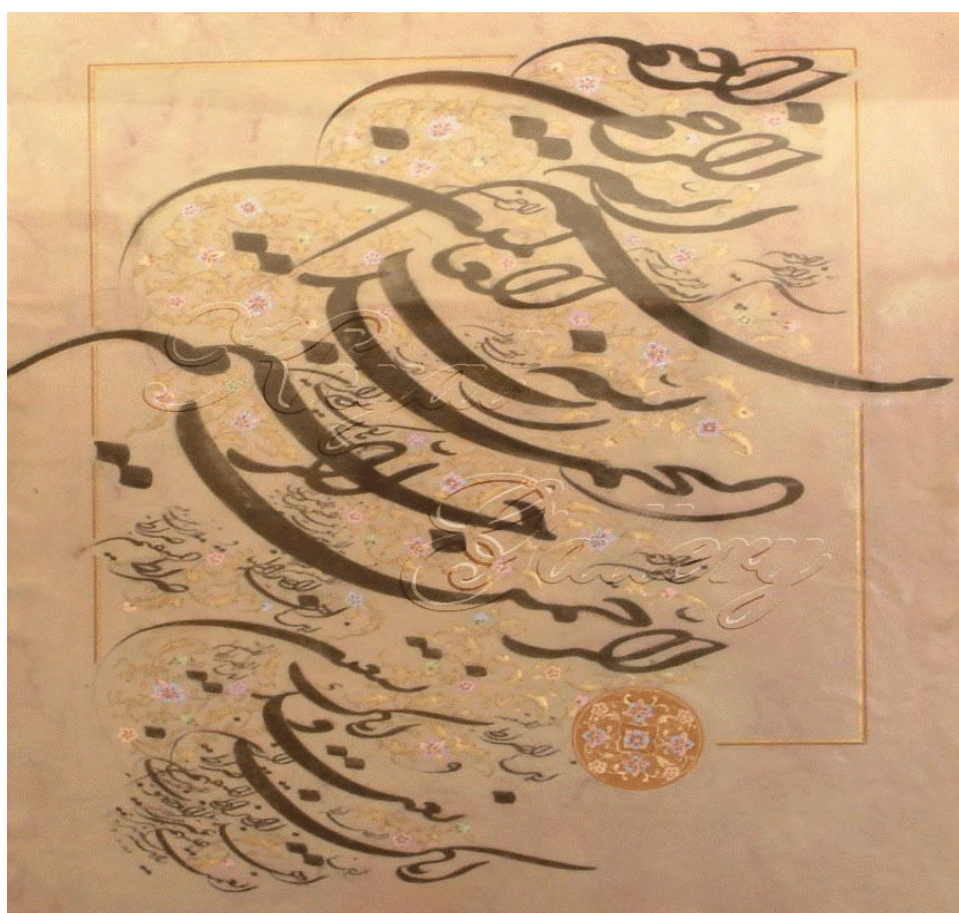


# تفسیر سورہ حمد



آیة اللہ سید رضا حسینی نسب

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قال رسول الله (ص):

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی  
ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدًا.

پیامبر گرامی (ص) فرمودند :

همانا ، من در بین شما دو شیء گرانبها به جا می گذارم:  
یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری عترت خودم (اهل بیت) ،  
تا آنگاه که شما به آندو تمسک جوئید هرگز گمراه  
نخواهید شد.

## مقدمه

قرآن مجید ، بسان گلستان پر طراوتی است که عطر دل انگیز ریاحین آن همه زوایای حیات انسان های پارسا را فرا می گیرد ، و همانند بوستان پرثمری است که اشجار طیبه اش در سرزمین دل های عاشقان حق به برگ و بار می نشیند.

قرآن گنجینه اسرار الهی و گنج گرانبهای انوار هدایت است.

قرآن ، زمزمه دلپذیر جویبار جاری حقیقت در سایه سار نخل رفیع رسالت است.

بیان سخنوران با فصاحت و کلام دانشمندان علم بلاغت در توصیف آن کلام مقدس و ترسیم معالم آن کتاب مبین ناتوانند.

بنابراین ، سزاوار است که تنها در مکتب پرفیض پرچمدار قرآن یعنی رسول خدا و خاتم انبیا محمد مصطفی (ص) به کلام شیوا و بیان زیبای آن سرور کائنات ، در توصیف کلام خدا گوش فرا دهیم که چنین می فرماید :

## "القرآن مآدبه الله"

يعنى : قرآن "مآدبه" خداوند است.

برای لفظ "مآدبه" دو معنا بیان کرده اند:

1- مآدبه: خوان نعمت و سفره پر برکت.

2- مآدبه: ادبستان و مدرسه.

پس بنا بر قول نخست ، معنای حدیث چنین است:

"قرآن ، خوان نعمت حق است" .

و بنا بر گفتار دوم ، مفهوم آیه چنین می باشد:

"قرآن ادبستان خدا و مکتب آموزش آداب و معارف الهی است".

قرآن کتابی است که انسان را می سازد ، و انسان کامل می تواند جهان را بسازد. همانگونه که علامه اقبال لاهوری می گوید :

نقش قرآن چونکه بر عالم نشست

نقشه های پاپ و کاهن را شکست

چونکه در جان رفت جان دیگر شود  
جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

فاش گویم آنچه در دل مضمراست  
این کتابی نیست چیز دیگر است

\*\*\*\*\*

## سخنی در تفسیر

برای کلام الله مجید ، تفاسیری گوناگون نگاشته اند که برخی از آنها را یاد آور می شویم :

**تفسیر روائی** ، مانند "تفسیر البرهان" و "نور الثقلین". در این گونه مجموعه ها ، در ذیل هر یک از آیات قرآن ، روایاتی که توضیح دهنده آن آیه شریفه می باشد بیان گرفته است.

**تفسیر ادبی** ، مانند "الکشاف". در این گونه از تفاسیر ، نویسنده به مباحث ادبی مانند لغت ، معانی ، بیان و ریشه یابی کلمات ، صرف و نحو و امثال آن ، بیش از امور دیگر توجه نموده است.

**تفسیر جامع با گرایش ادبی** ، مانند "مجمع البیان".

**تفسیر جامع با گرایش فلسفی** ، مانند "المیزان".

**تفسیر حروفی** ، مانند "تفسیر تسعة عشر". در این گونه از نوشتارها ، نویسنده کتاب ، بیش از هرچیز دیگر ، به بیان اسرار حروف و رموز کلمات قرآن پرداخته است.

## تفسیر علمی ، مانند "فی ظلال القرآن".

البته هر کدام از تفاسیر یاد شده ممکن است حاوی یک یا چند جهت از ابعاد دیگر نیز باشد ، اما این تقسیم بندی بنا برحکم اغلبیت بیان گزیده است.

\*\*\*\*\*

## کلیات سوره مبارکه "الحمد"

### مکان نزول

در باره محل نزول این سوره ، سه نظریه ارائه شده است:

1- سوره حمد "مکیه" است و در شهر مکه بر پیامبر گرامی اسلام ، نازل گردیده. (این قول منسوب است به ابن عباس و قتاده).

2- سوره حمد "مدنیه" است و در شهر مدینه منوره نازل شده. (این کلام منسوب است به مجاهد).

3- سوره حمد دو مرتبه نازل شده : یکبار در مکه و دیگر بار در مدینه. (شاید این سخن بر اساس آن باشد که یکی از اسامی سوره حمد "المثانی" است).

### نام های این سوره

اسامی سوره یادشده عبارتند از :

**فاتحه الكتاب** ، زیرا سوره مذکور در آغاز قرآن مجید بعنوان نخستین سوره کتاب خدا قرار گرفته است و افتتاح قرآن به این سوره است.



**الحمد** ، زیرا غرض از این سوره ، حمد و سپاس و ستایش خداوند است با اظهار عبودیت.

**ام الكتاب** ، از آنجا که عصاره قرآن مجید و خلاصه پیام های آن در این سوره گنجانده شده است.

**السبع** ، زیرا عدد آیات این سوره هفت است.

**المثنی** ، برای آنکه این سوره کریمه دو مرتبه نازل گردیده.

**الوافیه** ، زیرا سوره مذکور برای مهمات مشروعیه ، وفا کننده است.

**الکافی** ، از آنجا که این سوره در جهت رفع مشکلات ، کفایت کننده است.

**الاساس** ، زیرا مضمون این سوره ، اساس شرع مقدس است.

**الشفاء** ، زیرا آیات این سوره مبارکه ، شفا دهنده دلها و مایه سلامت است.

**الصلوة** ، زیرا سوره یادشده باید در نمازها قرائت شود.

## فضیلت سوره "الحمد"

عظمت و کرامت این سوره از خلال روایات اسلامی و احادیث فراوانی استنباط می شود که بعضی از آن ها بعنوان تیمن و تبرک بیان می گردد :

قال رسول الله (ص): "ایما مسلم قرأ فاتحة الكتاب أعطیَ من الاجر کأنما تصدق علی کل مؤمن و مؤمنة. (مجمع البیان).

**ترجمه:** رسول خدا (ص) فرمودند : هر مسلمانی که فاتحة الكتاب را بخواند ، عطا می شود به او از اجر ، مثل اینکه دو سوم قرآن را خوانده است و پاداش داده می شود مثل آنکه صدقه داده است بر هر مرد و زن با ایمان.

قرائت فاتحه الكتاب علی رسول الله (ص) فقال:  
"و الذى نفسی بیده ما انزل الله فى التوراة و لا

في الانجيل و لا في الزبور و لا في القرآن مثلها ،  
هي ام الكتاب و هي السبع المثاني و هي  
مقسومة بين الله و بين عبده و لعبده ماسال.  
(مجمع البيان).

**ترجمه:** خوانده شد سوره فاتحة الكتاب بر رسول خدا  
(ص). پس فرمود: قسم بآنکه جان من در دست اوست  
نازل نکرده است خدا در تورات و نه در انجيل و نه در زبور و  
نه در قرآن مثل آنرا . او است ام الكتاب و اوست "سبع  
مثنی" و او است تقسیم شده بین خدا و بین بنده اش و  
برای بنده او است آنچه سؤال کند.

**عن الصادق (ع): "من لم يبرئه الحمد لم يبرئه  
شيئ." (مجمع البيان).**

**ترجمه:** از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمودند:  
کسی که حمد او را درمان نکند هیچ چیز او را بهبود  
نبخشد.

**عن ابی عبدالله (ع) : "لو قرأت الحمد علی میت  
سبعین مره ثم ردت فيه الروح ما كان ذلك عجا.  
(نور الثقلين).**

**ترجمه:** از ابی عبد الله امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: اگر سوره حمد را هفتاد مرتبه بر میتی بخوانند و روح به بدنش باز گردانده شود، عجیب نیست.

**عن النبی (ص) حاکیا عن الله تعالی : ... و أعطیتُ امتک کنزا من کنوز عرشى فاتحة الكتاب.** (نور الثقلین).

**ترجمه:** از حضرت رسول (ص) در حالی که از خداوند نقل می کند روایت شده که فرمود: ... و عطا کردم به امت تو گنجی از گنجهای عرش خودم (یعنی) فاتحة الكتاب را.

**عن ابی عبدالله (ع): "رنّ ابلیس اربع رنات اولهن یوم لعن و حین اهبط الی الارض ، و حین بعث محمد (ص) علی حین فترة من الرسل ، و حین انزلت ام الكتاب.** (نورالثقلین).

**ترجمه:** از ابی عبدالله (حضرت صادق) (ع) روایت شده که فرمودند: شیطان، چهار مرتبه صیحه و فریاد کشیده است: اول آنها روزی که لعنت شد، دوم زمانی که فرو فرستاده شد بسوی زمین، سوم هنگامی که حضرت محمد (ص) مبعوث به رسالت شد، و چهارم زمانی که سوره ام الكتاب (الحمد) نازل گشت.

اینک به شرح هریک از آیات این سوره مبارکه می پردازیم:

## آیه اول: "بسم الله الرحمن الرحيم"

ترجمه تحت اللفظی:

"آغاز می کنم (یا کمک می جویم) به اسم الله که صاحب رحمت عامه و اسعه است نسبت به مؤمن و کافر ، و واجد بخشش خاصه است نسبت به مؤمنین".

توضیح بیشتر این کلمه طیبه توقف دارد بر شرح مفردات آن.

بنا بر این شایسته است واژه هائی را که این جمله شریفه از آنها تشکیل می گردد بطور جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.

**حرف "ب"** : این کلمه از حروف جاره بشمار می رود و مقصود از آن در جمله شریفه فوق عبارت است از "استعانه" (یعنی یاری طلبی و کمک جوئی) و یا "ابتدائیه" (یعنی سرآغاز کردن).

بر این اساس، کلمه مذکور باید متعلق باشد به یکی از این دو فعل:

الف) "استعین" یعنی کمک میجویم.

ب) "ابتداء" یعنی آغاز میکنم.

**لفظ "اسم"** : این کلمه از حیث لغت مشتق شده است از "سُمُو" بمعنای رفعت و بلند مرتبه بودن و یا از "سیمه" یعنی علامت و نشانه.

یاد آور می شود که اسماء الهیه بر دو قسم است:  
اسماء وضعیه مثل الله، رحمن، رحیم و ...  
اسماء تکوینیه، یعنی همه پدیده هایی که علامت وجود صانع و دلالت کنندگان بر قدرت و حکمت حقتعالی هستند.

### **مثالی کوتاه:**

یکی از دانشمندان می گوید :  
"من از آنجا خدا را شناختم که با مطالعه بر روی دستگاه های بدن انسان به این نکته پی بردم که تمام قوانین پیچیده علمی ، در ساختار آن ها کاملاً رعایت شده است. مثلاً در دستگاه بینایی ، قوانینی که در مورد نور است بکار برده شده است ، مانند قانون انعکاس نور و قانون عدسی ها. پس به این نتیجه رسیدم که :  
"آفریننده دستگاه بینائی و چشم ، نسبت به قوانین دقیق و ظریف نور ، آگاهی کامل داشته است و او همان خدای دانا و توانا است".

در جهان وجود تعداد بیشماری از این نوع پدیده ها یافت میشود که با تمام هستی خودبر وجود آفریننده حکیم و قادر دلالت می نمایند. آنان همه اسماء خدایند ، زیرا همگی علاماتی واضح بر وجود صانع عالم هستند.

**"لفظ "الله"** : این کلمه از واژه "اله" گرفته شده و اله یا از فعل "آلِهَ ، يألِهُ" (بمعنی عَبَدَ) مشتق است و یا از فعل "وَلِهَ" (بمعنی تَحَيَّرَ).

پس لفظ اله بنا بر نظریه نخست، به معنای "معبود" است و بنابراین قول دوم ، به معنای کسی که عقل ها در ذات او حیرانند.

به هر حال، لفظ الله از اعلام است برای آن ذات واجب الوجودی که مستجمع جمیع صفات کمال و نعوت جلال و جمال است.

صاحب تفسیر مجمع البیان در مورد معنای الله چنین میفرماید:

"و معنی الله و الاله انه الذی تحق له العبادة".

یعنی معنای الله و اله آنست که عبادت و پرستش حق او باشد.

در مورد اشتقاق یا عدم آن نسبت به کلمه الله ، اقوال دیگری نیز وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود :

الف) ضرورت ندارد که هر لفظی مشتق باشد ، و الا  
تسلسل لازم می آید. پس لفظ الله جامد است نه  
مشتق.

ب) الله از اولوهیت (یعنی عبادت) مشتق است.

ج) الله از "آله" به معنای "فرع" گرفته شده است.

د) الله از "آله" (بمعنای سَكَن) مشتق شده است.

ه) الله از فعل "لاه" بمعنای "احتجب" گرفته شده است.

#### حدیث:

فی نورالثقلین، هشام ابن الحکم سنل ابا عبدالله  
(ع) عن اسماء الله عز و جل و اشتقاقها فقال (ع):  
الله هو مشتق من اله.

**ترجمه:** در تفسیر نور الثقلین آمده است که هشام ابن  
حکم از حضرت صادق (ع) در مورد اسمهای خدای عزوجل  
و مشتق بودن آنها پرسید ، پس آنحضرت فرمودند : الله  
مشتق است از اله.

#### لفظ "الرحمن" و "الرحیم"

این دو کلمه از حیث لغت از واژه "رحمت" گرفته شده اند  
و برای رحمت دو معنی بیان کرده اند:



الف) معنای وضعی رحمت: تأثر و انفعالی که به هنگام مشاهده شخص فقیر و محتاجی بر قلب و دل عارض میشود.

ب) معنای تحلیلی رحمت: از آنجا که تأثر قلبی به هنگام رؤیت یک شخص محتاج، انگیزه ای است در جهت بخشش به وی، بنابراین ، رحمت بمعنای اعطاء (بخشش) نیز می آید. هنگامی که صفت رحمانیت یا رحیمیت به حق تعالی نسبت داده میشود ، بر اساس معنای تحلیلی رحمت است (یعنی اعطاء).

یاد آور می شود که دو کلمه "الرحمن" و "الرحیم" از حیث معنا و از نظر ساختمان لفظی متفاوتند.

"الرحمن" از جهت معنا عبارت است از آنکه صاحب اعطاء و بخشش عام است نسبت به همه آفریدگان (مؤمن و کافر) ؛ و از جهت فن ادبیات عربی صیغه مبالغه میباشد، یعنی کلمه ای که برکثرت صفتی در موصوفی دلالت دارد. واژه "الرحیم" از نظر معنا عبارت است از آنکه صاحب اعطاء و بخشش خاص است ، یعنی فقط نسبت به مؤمنان.

اما از جهت صناعت ادبیات عربی ، در مورد این کلمه اختلاف نظر است :

الف) بعضی از مفسران می گویند: "الرحیم" صفت مشبّهه است ، یعنی کلمه ای که بر ثبات و بقاء وصفی در موصوفی دلالت مینماید.

ب) برخی دیگر چنین می گویند: "الرحیم" نیز مانند "الرحمن" صیغه مبالغه است. زیرا وزن فعلیل از اوزان صیغه مبالغه نیز ذکر شده مثل رحیم و عظیم.

**حدیث:**

**فی تفسیر المیزان ، عن الصادق (ع) فی حدیث:**  
**و الله اله كل شئى ، الرحمن بجمع خلقه ، الرحيم بالمؤمنين خاصة.**

**ترجمه:** در تفسیر المیزان از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: "الله ، اله هر چیز است، رحمن نسبت به همه آفریگانش و رحیم نسبت به مؤمنان و بس.

### **فضیلت بسم الله الرحمن الرحيم**

در این زمینه ، روایاتی را به عنوان نمونه از نظر گرامی شما می گذرانیم :

**عن النبى (ص): كل امر ذى بال لم يبدء فيه بسم الله فهو ابتر.** (تفسیر المیزان).

**ترجمه:** از حضرت رسول (ص) روایت شده است که: هر امر مهم و قابل توجهی که با اسم خدا آغاز نشود، ناقص و بی فرجام است.

**عن الرضا (ع): بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها.**

**ترجمه:** از حضرت امام رضا (ع) روایت شده که فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم نزدیکتر است به اسم اعظم خدا از سیاهی چشم به سفیدی آن.

### **تبصره:**

درسی را که ما از این آیه کریمه برداشت می کنیم اینست که همانگونه که حقتعالی کلام خود را با این جمله شریفه آغاز فرموده است، ما نیز در ابتداء هر گفتار و کردار خویش ، این کلام مقدس را بر زبان جاری کنیم تا همواره بیاد خدا باشیم و کار خویش را در پرتو آن ، برکت بدهیم.

در تفسیر منهج الصادقین چنین میفرماید:

"آورده اند که رسول خدا (ص) روزی به گورستان بقیع گذر کرد، نزدیک قبری رسید اصحاب را فرمود که بتعجیل بگذرید. ایشان بتعجیل از آنجا بگذشتند و در وقت مراجعت چون بدانجا رسیدند ، خواستند که بتعجیل بگذرند، حضرت فرمود که تعجیل مکنید، گفتند یا رسول الله نه در وقت رفتن به تعجیل امر فرمودی؟ گفت بلی شخصی را عذاب می کردند من طاقت ناله و فریاد او نداشتم، اکنون خدای تعالی بر وی رحمت فرموده، گفتند یا رسول الله سبب عقوبت و رحمت او چه بود؟ فرمود که مردی فاسق بسبب فسق تا این ساعت اینجا معذب بود. کودکی از

وی مانده بود در این زمان وی را بمکتب دادند، معلم وی را تعلیم بسم الله الرحمن الرحيم نمود و کودک آنرا بر زبان راند، خطاب عزت در رسید به آن فرشتگان که مأمور بودند به تعذیب او که دست از این بر دارید و او را عذاب نکنید، روا نباشد که پدر را عذاب کنیم و پسرش در یاد ما باشد."

در همان کتاب ، چنین آمده است :

"از ابن مسعود مروی است که پیغمبر (ص) فرمود که هر که خواهد که حق تعالی او را از زبانیه دوزخ که نوزده اند نجات دهد باید که بقرائت بسم الله الرحمن الرحيم اشتغال نماید، زیرا که آن نوزده حرف است تا حق تعالی هر حرف از آن را سپری و حاجبی گرداند از جهت دفع هر یک از ایشان، چه آن نوزده زبانه نشانه غضب الهی اند و این نوزده حرف علامت رحمت نامتناهی. بموجب "سبقت رحمتی غضبی" رحمت الهی بر غضب او غالب است."

و در روایت آمده است که در روز قیامت بنده را به حسابگاه آرند و نامه اعمال وی که مملو باشد از قبایح اعمال و فضایح افعال به دست وی دهند، بنده در حین گرفتن نامه بر عادتی که در دنیا داشته باشد "بسم الله الرحمن الرحيم" بر زبان راند و نامه را بستاند چون بگشاید همه آنرا سفید بیند و هیچ نوشته به نظر وی در نیاید، گوید با فرشتگان که در اینجا چیزی مرقوم نیست تا بخوانم، فرشتگان گویند: که در همه این نامه سیئات و

خطیبات نوشته بود اما از برکات و میمنت "بسم الله  
الرحمن الرحيم" زائل گشت.

\*\*\*\*\*

## آیه دوم: "الحمد لله رب العالمين"

ترجمه تحت اللفظی: "هر ستایش و ثنای جمیل، سزاوار خداوندی است که پروردگار جهانیان است"

### توضیحات:

- 1) لفظ "ال"، (الف و لام) ، از نظر فن ادبیات عربی بر سه قسم است.
  - الف) موصوله
  - ب) زائده
  - ج) تعریفیه.

همچنین "ال" تعریفیه نیز بر دو نوع است:

- 1) عهدیه،
- 2) جنسیه

الف و لام جنسیه نیز بر سه قسم :

- 1) استغراق افرادی
- 2) استغراق خصایص افرادی
- 3) تعریف ماهیت.

پس از این تقسیم، بنظر می رسد که "ال" در جمله "الحمد لله" الف ولام جنسیه باشد، خواه برای استغراق افراد باشد و خواه برای استغراق خصائص افراد و خواه برای تعریف ماهیت، لکن معنی جمله مزبور بنا بر قول نخست چنین می شود: "همه حمد و ستایشها سزاوار الله است"، و بنا بر قول دوم چنین: "حمد و ستایش کامل که حاوی کمال هر حمدی باشد، سزاوار الله است" و بر اساس قول سوم چنین میشود: "حقیقت و واقعیت حمد و سپاس، سزاوار الله است".

**2** لفظ "حمد"، از حیث علم لغت یعنی "ستایش و ثناء بر عمل شایسته و اختیاری"، مانند ثنا گفتن بر سخاوت شخص بخشنده. پس حمد اخص از مدح است؛ زیرا مدح اعم است از ثناء بر کار خوب اختیاری و یا ارزش غیر اختیاری، مثل مدح کردن درخت به خاطر زیبایی و سرسبزی آن، یا تعریف کردن از یک گوهر به خاطر درخشندگی و گرانبهائی آن.

**3** لفظ "ل" در لله. برای این حرف در کلمه مذکور، معانی زیادی بیان کرده اند، لکن "ل" در این عبارت، بنا بر دیدگاه ما، لام استحقاق است. زیرا بر اساس قواعد ادبی، اگر لفظ لام بین اسم معنا و اسم ذات فاصله شود لام استحقاق می باشد، مثل "العزة لله" و از همین باب است، جمله شریفه "الحمد لله".

**4** لفظ "رب". کلمه رب در این آیه شریفه بمعنای مالک مدبر است. البته برای این واژه، معانی زیادی نقل کرده اند که برخی از آنها را از نظر شما می گذرانیم :

- السيد المطاع (یعنی بزرگواری که از او پیروی میشود).

- المالک (صاحب اختیار).

- المُرَبِّب (مربی).

- المصلح (اصلاح کننده).

- المدبِّر (صاحب تدبیر).

- المتمم (تکمیل و تکمیل کننده امور).

- المنعم (عطاکننده نعمت).

- المتعلِّی (صاحب رفعت مقام).

- القاهر (دارای قهر و غلبه).

- السَّائِس (سیاستمدار).

**5** لفظ "العالمین". این واژه یعنی جهانیانی که ذوی العقول باشند ، مثل انسانها و اجنه و ملائکه.

بعضی از ادباء عرب این کلمه را جمع عالم (جهان) قلمداد کرده اند و برخی دیگر آنرا شبه جمع بحساب آورده اند. زیرا واژه مذکور در صورتیکه مفرد باشد بمعنای "ما سوی الله" است یعنی غیر از خدا هر چه هست، یا بعبارت دیگر



یعنی مخلوقات و پدیده ها، اما هر گاه بصورت "عالمین" در آید فقط بمعنای مخلوقات ذوی العلم و العقل است.

### فضیلت "الحمد لله رب العالمین"

از آنجا که هر جمال و کمالی که در جهان وجود بچشم میخورد معلول ذات اقدس حق جل جلاله می باشد، پس هر حمد و ستایشی و هر سپاس و ثنای جمیلی در عالم هستی تنها در خور شأن پروردگار جهانیان است. زیرا او علت همه نیکی ها و زیباییها است، بنابراین ، به هنگام رؤیت هر نعمت و مشاهده هر خیری، حمد صاحب حقیقی آن ، یعنی ستایش و سپاس آفریدگار جهان، ضرورت دارد.

#### حدیث:

قال رسول الله (ص): اربع من كنّ فيه كان في نور الله الاعظم ... الى قوله : و من اذا اصاب خيرا قال: الحمد لله رب العالمين. (تفسیر نورالثقلین).

**ترجمه:** رسول خدا (ص) فرمود : چهار چیز است که اگر در هر شخصی باشد در نور اعظم خدا خواهد بود، ... تا آنجا که فرمود: و هرکس که هرگاه خیری به او رسد بگوید: الحمد لله رب العالمین.

**حدیث:**

**عن علی ابن الحسین (ع) قال: و من قال الحمد  
للّٰه فقد ادى شكر كل نعمة الله تعالى. (همان  
مصدر).**

**ترجمه:** از حضرت امام زین العابدین (ع) روایت شده که  
فرمود: هر کس بگوید الحمد لله پس شکر هر نعمت  
خدای تعالی را بجا آورده است.

\*\*\*\*\*

## آیه سوم: "الرحمن الرحيم"

ترجمه تحت اللفظی: "صاحب رحمت عام و همگانی و دارای رحمت خاص برای مؤمنان است."

ترجمه و شرح کلمه "الرحمن" و کلمه "الرحيم" در ذیل آیه اول بیان گردید ، و لذا از تکرار آن خودداری می کنیم، البته یک نکته ظریفی از ترتیب این آیه و آیه بعد از آن استفاده می شود که بعد از ترجمه و شرح آیه "مالک یوم الدین" خواهد آمد.

### حدیث:

**عن الرضا (ع) انه قال، بعد ان شرح رب العالمين، الرحمن الرحيم استعطاف و ذکر آلائه و نعمائه علی جميع خلقه. (همان مصدر).**

ترجمه: از حضرت امام رضا (ع) روایت شده که بعد از آنکه "رب العالمين" را شرح دادند فرمودند: "الرحمن الرحيم" طلب عطوفت (و جلب رضایت) است و یادآوری نعمتهای باطنی و ظاهری خداوند بر همه آفریدگانش می باشد.

## یک نکته زیبا

یکی از مباحث مهمی که در علوم اجتماعی مورد توجه قرار دارد ، مسأله "اولین برخورد متقابل" است که در فرهنگ غرب نیز به عنوان The first mutual contact مورد اهتمام است.

این اصل ارزشمند ، به خوبی در سوره فاتحة الكتاب به کار رفته است. زیرا این سوره که اولین سوره از قرآن است ، با نام خدا و واژگانی که دلالت بر رحمت و مهر و محبت می نمایند ، آغاز گردیده است.

\*\*\*\*\*

## آیه چهارم: "مالک يوم الدين"

ترجمه تحت اللفظی: "مالک وصاحب اختیار روز جزا است."

### توضیحات:

**1** لفظ "مالک" از حیث فن قرائت به دو طریق خوانده شده است:

**الف:** برخی از قراء مانند عاصم و کسائی و خلف و یعقوب حضرمی آن را "مالک" خوانده اند.

**ب:** بقیه قراء قرآن آن را "مَلِک" قرائت نموده اند.

از نظر روایات هم هر دو نوع قرائت در احادیث اسلامی ، به چشم می خورد که بعنوان نمونه دو حدیث در این زمینه بیان می گردد:

**عن ابی عبد الله (ع): انه کان یقرء "مالک يوم الدين".**

**ترجمه:** از امام صادق (ع) روایت شده که آن حضرت چنین قرائت می کرد : "مالک يوم الدين".

**داود ابن فرقد عن ابی عبد الله (ع) أنه کان یقرء ما لا أحصی : "ملک يوم الدين".**

**ترجمه:** داود ابن فرقد می گوید: شنیدم از حضرت صادق (ع) که می خواند بطوریکه قابل شمارش نبود : "ملک یوم الدین".

"مالک" یعنی : صاحب مال که قادر در تصرف در آن باشد با اختیار تام. اما "ملک" یعنی : سلطان توانا که صاحب سیاست و تدبیر باشد.

**(2)** لفظ "یوم". کلمه یوم بمعنای شبانه روز است و لکن گاهی بمعنای نهار (یعنی روز) و گاهی بمعنای برهه ای از زمان می آید.

اما "یوم" در این عبارت احتمالاً بمعنای ثالث (برهه ای از زمان) می باشد. زیرا روز قیامت از جهت کیفیت و کمیت، روز فوق العاده ای است ، نه اینکه فقط 24 ساعت باشد، بلکه امتداد آن روز بر مبنای محاسبات زمانی ما پنجاه هزار سال خواهد بود.

**(3)** لفظ "الدین". برای این واژه، معانی فراوانی بیان کرده اند که به بخشی از آنها اشاره می کنیم.

### **معانی دین:**

برای واژه "دین" در حدود سی معنا به شرح زیر بیان شده است :

- وضع و تشریح الهی برای صاحبان عقل که شامل اصول و فروع آن می گردد.
- جزاء (پاداش و کیفر).
- حساب (محاسبه اعمال)
- طاعت
- عادت
- قهر و غلبه
- استعلاء (برتری جوئی)
- توحید
- حکم
- ملک
- سیاست
- اذلال
- استعباد
- تعبد
- ذلت
- عزت
- معصیت
- اکراه
- خدمت
- ورع

- سیره
- مذهب و آئین (بطور عام)
- حال
- شأن
- خضوع
- احسان
- قضاء
- سلطه و تسلط
- تدبیر
- جمیع آنچه خداوند به آنها عبادت میشود.

یاد آور می شود که بر طبق برخی از روایاتی که از نظر شما خواهد گذشت ، کلمه دین در جمله شریفه مزبور بمعنای "جزاء" یا "حساب" است.

#### حدیث:

عن ابی عبد الله (ع)... "مالک یوم الدین" قال: یوم الحساب. (تفسیر نورالثقلین).

ترجمه: از حضرت صادق (ع) روایت شده است... "مالک یوم الدین" فرمود: روز حساب.

#### حدیث:



**عن الرضا (ع) انه قال: "مالك يوم الدين" اقرار له بالبعث و الحساب و المجازاة و ايجاب ملك الآخرة له كايجاب ملك الدنّيا.**

**ترجمه:** از حضرت امام رضا (ع) روایت شده که فرمودند: "مالك يوم الدين" اقرار است برای او (خدا) به برانگیخته شدن (در روز قیامت) و به حساب و مجازات و اثبات ملک آخرت برای وی مانند اثبات ملک دنیا.

### **یک نکته مفید و آموزنده:**

بعضی از صاحبان تفسیر ، نکته سنجیده و زیبایی را از ترتّب بین سه آیه اخیر استفاده کرده اند. بدین منوال که از تعاقب سه آیه مزبور (الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم، مالك يوم الدين) منهج الهی در مدیریت و تربیت جهانیان، معلوم می شود. زیرا بعد از آنکه حق تعالی خود را بعنوان "رب العالمين" (یعنی مربی و مدیر و مدبّر جهانیان) معرفی فرمود، به دو اصل اساسی مدیریت اشاره نمود:

(1) اصل رحمت و تبشیر (ترغیب)

(2) اصل هشدار و انذار (ترهیب)

اصل اول از دو کلمه "الرحمن الرحيم" و اصل دوم از عبارت "مالك يوم الدين" استنباط می شود. درسی که ما از ترتّب و تعاقب آن سه آیه شریفه فرا می گیریم، عبارت

است از لزوم رعایت هر دو اصل مذکور در مدیریت یک خانواده یا مؤسسه و اداره و یا یک جامعه ، اعم از جوامع کوچک یا جامعه های بزرگ، لکن ذکر این نکته نیز ضروری است که در عین لزوم هر دو اصل مدیریت، رعایت تقدم اصل ترغیب بر اصل ترهیب، ضرورت دارد (هم از حیث تقدم زمانی و رتبه ای و هم از نظر تقدم کمی)، چنانکه این مطلب در بیان صفات الهیه نیز رعایت شده است:

"یا من سبقت رحمته غضبه"، یعنی : ای کسی که رحمتش بر غضبش سبقت دارد.

و لذا این نکته نیز در سه آیه مذکور به خوبی به چشم می خورد، زیرا اولاً" بیان صفت رحمت که ناظر بر اصل "ترغیب" است، از حیث ترتیب کلام، بر صفت "مالک یوم الدین" که بر اصل "ترهیب" و هشدار نظارت دارد، مقدم گردیده است. ثانیاً" در رابطه با اصل "ترغیب" دو صفت بیان گردیده:

الف) الرحمن ب) الرحیم

در حالی که در مورد اصل "ترهیب" به یک صفت به صورت ضمنی اشاره شده است: "مالک یوم الدین".

دو اصل یادشده ، یعنی ترغیب و ترهیب ، زیربنای اصول اساسی مدیریت هستند. در اینجا شایسته است بخشی از اصول و مبانی مدیریت که با دو اصل "ترغیب" و "ترهیب" ارتباط دارد را بیان نمائیم.

\*\*\*\*\*

## بخشی از اصول مدیریت در رابطه با ترغیب و ترهیب

امروزه ، مدیریت ، از جمله رشته های علمی است که در دانشگاه ها تدریس می شود . کتاب های بسیاری نیز در این زمینه به رشته تحریر در آمده است. دانشمندان علم مدیریت ، اصول بسیاری را در بخش های گوناگون و ابعاد مختلف مدیریت بیان داشته اند. در اینجا تنها به برخی از اصول یادشده که در ارتباط با موضوع مورد بحث ما است ، می پردازیم :

### اصل اول : وقار و طمأنینه

داشتن صفت ارزشمند وقار ، بر هیبت و ابهت یک مدیر می افزاید و احترام بیشتر مجموعه تحت فرمان او را موجب می گردد.

نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد ، تفاوت میان وقار و تکبر است. وقار ، یک صفت پسندیده ، ولی تکبر ، یک خوی ناپسند است. وقار آن است که انسان ، احترام خود را با حفظ طمأنینه نگهدارد و شخصیت خویش را با حرکات سخیف و سبک ، مخدوش نسازد. اما تکبر آن است که شخصی خود را از آنچه که هست برتر و بلندتر بداند و خودبزرگ بینی داشته باشد.

برای تحصیل صفت وقار ، راه های گوناگونی توسط بزرگان دین ما توصیه شده است. به عنوان مثال ، امام علی (ع) در حدیثی می فرماید :

**"بالصمت یكثر الوقار".**

(با سکوت و کم حرفی ، وقار افزایش می یابد).  
همچنین ، خود داری از شوخی های زننده و حرکات مضحک ، بر وقار شخص ، می افزاید.

### **اصل دوم : حسن خلق**

اهمیت اخلاق خوب در مدیر ، از سخنان زیبای پیامبر گرامی (ص) روشن می گردد که چنین می فرماید :

**"الخلق الحسن یذیب الخطایا کما یذیب الماء الجلید و الخلق السیئ یفسد العمل کما یفسد الخل العسل".**

(اخلاق زیبا خطاها را ذوب میکند چنانکه آب، یخ را ذوب میکند، و اخلاق بد، عمل را فاسد می نماید چنانکه سرکه عسل را فاسد میکند).

### **اصل سوم : تواضع و محبت به دیگران**

خدای بزرگ در قرآن مجید ، مدارا کردن پیامبر گرامی اسلام با مردم را به عنوان یکی از عوامل ارزشمند در

جهت موفقیت آن حضرت در امر مدیریت جامعه مسلمانان  
قلمداد می کند و چنین می فرماید :

"فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَطًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ  
لَأَنْفَعُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ  
فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ  
الْمُتَوَكِّلِينَ". (سورة : آل عمران ، الآية 159).

(به خاطر رحمت خداوند ، با مردم مهربان و خوش رفتار  
شدی. و اگر خشن و سخت دل بودی ، مردم از دور و بر  
تو پراکنده می شدند. پس بر آنان ببخش و برایشان طلب  
مغفرت کن و با آنان مشورت نما . پس هرگاه تصمیمی  
گرفتی ، بر خدا توکل کن. خداوند متوکلان را دوست  
دارد).

امیر مؤمنان (ع) نیز در نامه خود به مالک اشتر چنین  
می فرماید :

"وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُسْرِعَنَّ  
إِلَى بَادِرَةٍ وَحَدَّتْ مِنْهَا مَنُذُوحَةٌ وَلَا تَقُولَنَّ: إِنِّي مُؤَمَّرٌ  
فَأَطَاعَ ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ،  
وَتَغَرُّبٌ مِنَ الْغَيْبِ وَإِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ  
أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ ، وَقُدْرَتِهِ  
مَنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ  
إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَيَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ وَيَغِيءُ إِلَيْكَ بِمَا  
عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ!

إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَالتَّشْبَهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ،  
فَإِنَّ اللَّهَ يُدِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيُهِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ".

(هرگز نسبت به عفو و بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادمان مشو، و نسبت به حدّ و کار تندی که می توانی از آن پرهیز کنی شتاب نداشته باش. به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شوم، زیرا اینگونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده می سازد، و موجب نزدیکی به غیر خدا می گردد. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار غرور یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تند روی تو را فرو می‌نشاند، و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند. بپرهیز که خود را در بزرگی همطراز خداوند پنداری، و در شکوه و جبروت همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را ذلیل می کند، و هر خود پسندی را خوار می گرداند).

### اصل چهارم : همواره با نشاط بودن

پیامبر گرامی اسلام در این زمینه چنین می فرماید :  
"إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ ، فَسَعَوْهُمْ بَبَسِطِ الْوَجْهِ وَحَسَنِ الْخَلْقِ".  
(شما نمی توانید با مال خود مردم را تحت پوشش قرار دهید ، پس تلاش کنید با اخلاق زیبای خودتان دل آنان را بدست آورید).

### اصل پنجم : اکرام و احترام دیگران

امام صادق (ع) می فرماید :  
"مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَأَكْرَمَهُ ، فَإِنَّمَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ".  
(کسی که برادر ایمانی خود را احترام بگذارد ، مانند آن است که خداوند را اکرام کرده است).

### اصل ششم : رسیدگی مداوم و احتراز از غفلت

امیر مؤمنان (ع) در مذمت غفلت می فرماید :  
"الْغَفْلَةُ وَالْغُرُورُ ، أَشَدُّ سَكْرًا مِنَ الْخَمُورِ".  
(مستی غفلت و غرور ، سخت تر از مستی شراب است).

## اصل هفتم : عدم توقع بیش از حد

مدیر لایق باید از هرکسی به اندازه توانش توقع و انتظار کار داشته باشد و به هر فردی به اندازه لیاقتش اختیارات و مسئولیت بسپارد.

خداوند سبحان در قرآن مجید ، چنین می فرماید :

"لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا  
اَكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا  
إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ  
لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى  
الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ". (سورة البقرة ، الآية 286).

(خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند. [هر فردی] هر کاری خیری را انجام دهد، برای خود انجام داده ؛ و هر کار بدی کند، به زیان خود کرده است. [مؤمنان می‌گویند:] پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که [به خاطر گناه و طغیان،] بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان).



## اصل هشتم : اعتدال در حسن ظنّ

قرآن مجید در این زمینه چنین می فرماید :

**"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ".**

(سورة الحجرات ، الآية 12).

(ای کسانی که ایمان آورده اید! از ظنّ و گمان بسیار پرهیزید ، همانا برخی از گمانها گناه است).

امام علی (ع) نیز در سخنی زیبا چنین می فرماید :

**"ضع أمر أخيك على أحسنه حتى يأتيك ما يقلبك عنه. و لاتظنّ بكلمة خرجت من أخيك سوءا و أنت تجد لها في الخير سبيلا".**

(کار برادر ایمانی خود را در بهترین محمل آن قرار ده ، تا آنکه دلیلی بر خلاف آن بیابی که تو را از آن باز دارد. هرگاه سخنی از برادر دینی تو صادر شد ، تا مادامی که راهی برای حمل آن بر خیر داری ، به آن بدگمان مشو).

بنا بر این ، مدیر شایسته نباید دچار افراط یا تفریط در حسن ظن یا سوء ظنّ نسبت به دیگران باشد ، بلکه باید اعتدال را رعایت کند.

## اصل نهم : جلب اعتماد مردم

امام علی (ع) در این زمینه چنین می فرماید :

"أعجز الناس من عجز عن اكتساب الإخوان ، و أعجز منه من  
ضيّع من ظفر به منهم".

(ناتوان ترین انسان ها کسی است که نتواند دوستان  
صمیمی بدست آورد ، و ناتوان تر از او کسی است که  
دوستان موجود خود را نیز ، از دست بدهد).

### اصل دهم : تشویق

امیر مؤمنان (ع) می فرماید :

"من کثر إحسانه ، أحبّه إخوانه".

(هرکه احسانش زیاد باشد ، دوستانش بیشتر او را  
دوست خواهند داشت).

### اصل یازدهم : بردباری و شرح صدر

اهمّیت این اصل از این سخن گهربار امام علی (ع) روشن  
می گردد که می فرماید :

"ألة الرئاسة : الحلم".

(بردباری ، ابزار ریاست است).

در سخنی دیگر چنین می فرماید :

"العقل حسام قاطع ، و الحلم غطاء ساتر ، فاستر خلل خلقك  
بحلمك ، و قاتل هواك بعقلك".

(خرد ، شمشیری برنده است ، و بردباری پرده ای پوشاننده ؛ پس نارسایی اخلاق خود را با بردباری بپوشان و با بهره جویی از عقل خود بر علیه هواهای نفسانی مبارزه کن).

### اصل دوازدهم : راز داری

پیامبر گرامی (ص) به اباذر غفاری فرمود :

**"المجالس بالأمانة ، و إفشاء سرّ أخيك خيانة".**

(اسرار گفته شده در یک مجلس ، امانت است ، و افشای راز برادر ایمانیت ، خیانت است).

امیر مؤمنان (ع) نیز در نامه خود به مالک اشتر چنین می فرماید :

**"فإنّ في الناس عيوباً، الوالي أحقّ من سترها".**

(در مردم عیوبی وجود دارد که سزاوار تر است حاکم و مدیر جامعه آن ها را بپوشاند).

\*\*\*\*\*